**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14031208**

**جلسه 92**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر زمان وجوب زکات در غلات بود عمده روایاتی که در این بحث هست یکی روایاتی که سعد بن سعد هست که ما داشتیم روایت سعد بن سعد را معنا می­کردیم روایت سعد بن سعد از امام رضا علیه السلام آدرسش این است 12837: « عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: سَأَلْتُ عَنِ الرَّجُلِ تَحِلُّ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ فِي السَّنَةِ فِي ثَلَاثِ أَوْقَاتٍ أَ يُؤَخِّرُهَا حَتَّى يَدْفَعَهَا فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ فَقَالَ مَتَى حَلَّتْ أَخْرَجَهَا» خب سوال ابتدایی که به بحث ما خیلی ربط ندارد ولی شاید از جهاتی غیر مفید نباشد توجه به آن مطلب، آن این است که سوال می­کند که زکات واجب می­شود آیا به محض وجوب باید اخراج کند یا می­تواند صبر کند قسمتهای دیگر مالش هم که زکات دار شد همه را یکجا خارج کند امام علیه السلام می­فرماید که متی حلت اخرجها زکات فوری است بعد از وجوب باید فوراً اخراج شود

وَ عَنِ الزَّكَاةِ فِي الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ مَتَى تَجِبُ عَلَى صَاحِبِهَا این اولاً مَتَى تَجِبُ عَلَى صَاحِبِهَا مراد چیست؟ ما یک زمان وجوب زکات داریم و یک زمانی که باید زکات اخراج بشود. تقریباً شاید مسلم باشد که موقعی که این میوه ها بالای درخت هستند و موقعی که حبوبات چیده نشده اند و پاک نشده اند و خلاصه به زمانی که زمان اندازه گیری اینها نرسیده آن زمان لازم نیست اخراج بشود؛ ولی بحث سر این است که قبل از آن زمان آیا زمانی هست که زکات در آن زمان واجب شده باشد.

ثمره این مطلب این است اگر زکات واجب شده باشد اولاً باید مالک حفظ کند امین است امانت دار هست باید زکات را حفظ کند این یک نکته. نکته دوم اگر زکات را آن مال را بفروشد زکات لااقل استقرار زمانش اگر بعد از زمان مثلاً وجوب باشد استقرار زمان وجوب زکات به گردن بایع هست و این تعیین کننده این است که زکات به گردن چه کسی مستقر می­شود.

بنابراین این در این جور جهات موثر است که بدانیم از چه زمانی زکات واجب شده بنابراین اگر کسی مثلاً فرض کنید یک بحثی که قبلاً اینجا مطرح کردیم آیا در مورد عنب موقعی که غوره هست زکات واجب می­شود یا واجب نمی­شود یک کسی گفت موقع غوره بودن واجب نمی­شود موقعی که عنب هست واجب می­شود بنابراین موقعی که غوره بودن استفاده کرد خورد خب دیگه موقع انگور شدن وجود ندارد که زکات واجب بشود اولاً موقع غوره بودن فروخت و در ملک شخص دیگری به حالت عنبیت تبدیل شد خب اینجا زکات به عهده فروشنده نیست به عهده خریدار هست و اگر در اثر کوتاهی در فاصله غوره بودن و عنب بودن از بین رفت این ضمانی ندارد چون اصلاً زکات واجب نشده و این طور نکاتی که در این بحث هست.

یک نکته دیگری هم هست که نصاب در زمان خشک شدن زمانی که زکات را کیل می­کنند که کیلش زمانی است که محصول را عرض کنم باد دادند و چه کردند و می­خواهند انبار کنند. زمان انبار کردن هست که زمان کیل محصول هست و الا بالای درخت قبل از چیدن و امثال اینها محصول را کیل نمی­گویند یعنی آن زمانی که نصاب ملاحظه می­شود اینها همه بعد چیدن و امثال اینهاست صحبت ما مال زمان اخراج نیست زمان ملاحظه نصاب نیست ما آن اصل وجوب را می­خواهیم ملاحظه کنیم.

خب حالا اینجا مَتَى تَجِبُ عَلَى صَاحِبِهَا این عرض کنم خدمت شما در این روایت می­گوید قَالَ إِذَا مَا صَرَمَ وَ إِذَا مَا خَرَصَ. ما مفصل بحثهایی که کردیم گفتیم اولاً صرم نتیجه بحث این شد در همه حنطه و شعیر و تمر و زبیب از همه اینها صرم مطرح هست صرم اختصاص ندارد به تمر و زبیب یک معنای عامی دارد که همه اینها را شامل می­شود اما خرص به طور متعارف در تمر و زبیب هست در حنطه و شعیر خرص متعارف نیست و آن خارجاً هم وقتی می­آمدند خرص بکنند موقع حنطه و شعیر خرص نمی­کردند و موقع تمر و زبیب خرص می­کردند ولی زمان خرص زمانی نبوده که اولاً تمر قبل از اینکه به مرحله تمریت برسد خرص می­شده و آن زمانی بوده که به اصطلاح می­رسیده اول رسیدن، آنجا خرص صورت می­گرفته ولی موقعی که غوره هست هنوز خرص نمی­شده اینکه در بعضی از کلمات علما مطرح شده که بدو صلاح را در موقع غوره شدن و موقعی که بُسر به اصطلاح در مورد نخل هست که غوره در واقع خرما هست در آن موقع خرص متعارف نبوده

بنابراین اینکه مدار را موقع غوره شدن انگور قرار دادیم موقع غوره شدن خرما قرار بدهیم ظاهراً خلاف این روایت هست خرص زمان طبیعی آن موقع انگور شدن است آغاز انگور شدن البته نه موقع چیدن الزاماً بین زمان چیدن و زمان خرص فاصله بوده .

حالا یک سوالی مطرح هست سوال این است که این روایت یکی زمان صرم را مطرح کرده یکی زمان خرص را مطرح کرده حالا بین زمان صرم و زمان خرص فاصله است صرم موقع چیدن است خرص قبل از اینهاست که بحثش هم گذشت بعضی از کلمات آقایان گفتند مثلاً خرص بعد از حتی زبیبیت یک مطلبی اینجا عرض بکنم بعضی از آقایان تعبیر کردند که اذا ما صرم مرجع ضمیرش زمان زبیبیت است و زمان زبیبیت کانّ خرص. هیچ وقت زمان زبیبیت خرص صورت نمی­گرفت زمان زبیبیت خرص حالا قبل از این زمانهاست زمانهای عرض کنم از آن طرف بعضیها گفتند زمان خرص زمان غوره است آن هم غیر متعارف است زمان طبیعی متعارف خرص، زمان انگور شدن است آغاز انگور شدن. و در مورد تمر هم آغاز رسیدن انگور رسیدن خرما لازم نیست تمر شده باشد همان مرحله طبیعی است حتی قبل از رطبیت همین که انگور می­رسیده ولو کاملاً نرسیده آغاز رسیدن انگور و آغاز رسیدن خرما آن زمان خرص بوده.

بنابراین بعضی از احتمالاتی که در کلمات آقایان هست که حالا ملاحظه بفرمایید آن احتمالات منتفی می­شود اما حالا مدار زمان صرم است یا زمان خرص است اولاً این مراد از خرص، خرص خارجی هست یا زمانی که متعارف هست خرص بشود ممکن است این روایت را این طوری شخصی معنا کند بگوید این روایت آن اذا ما صرم مربوط به حنطه و شعیر است اذا ما خرص مربوط به تمر و زبیب است بگوید در حنطه و شعیر مدار زمانی هست که چیده می­شود البته زمان چیده شدن هم الزاماً چیده شدن بعدش تصفیه باید بشود یک مقدار فاصله هست بین زمان چیده شدن و زمان که انبار می­شود و به اصطلاح کیل می­شود زمان متعارف الکیلش یک مقدار متاخر از زمان صرم است می­گوییم همان موقع که چیده می­شود مدار او هست بگوییم صرم مربوط به حنطه و شعیر است خرص را هم معنا بکنیم زمانی که یتعارف خرص می­گوییم در تمر و زبیب از اولی که بدو صلاح اینها می­شود از آن زمان واجب هست که زکات داده بشود فرق بگذاریم بین حنطه و شعیر و تمر و زبیب که این فرق از کلمات مالک هم استفاده می­شد عبارت مالک را هم خواندم که بین تمر و زبیب و حنطه و شعیر فرق است البته مالک این را اختصاص به چیزهای نه گانه نمی­کنند در غیر اینها هم احیاناً زکات قائل هستند ولی به هر حال به تمر و زبیب عبارتش را خواندم برای دوستان ادعای اجماع هم کرده الامر المجتمع علیه عندنا مراد از عندنا کیست و احتمالا حالا مثلاً عندنا یعنی ما فقهای مدینه؟ یا چیست تعبیر الامر المجتمع علیه عندنا تعبیر کرده بعد می­گوید که کانّ از آن استفاده می­شود که زکات در نخیل و اعناب از آن زمان خرصش هست و خرص می­کنند برای اینکه مقدار زکات تعیین بشود. به وسیله خرص مقدار زکات تعیین می­شود بعد، زکات بر اساس مقدار آن خرص داده می­شود ولی در مورد حبوبات این شکلی نیست انه لایخرص و انما علی اهلها فیه اذا حصدوها و دغوها و طیبوها و خلصت حبا البته این موقع حصاد نگفته. می­گوید حتی بعد حصاد در این روایت یک مقداری شبیه آن هست موقع صرم دیگه حتی دغوها و طیبوها و خلصت حباً را نگفته علی ای تقدیر بین تفصیل بین «تمر و زبیب» و «حنطه و شعیر» با توجه به فضایی که آن زمان بوده امکان پذیر هست.

این یک احتمال یک احتمال دیگر اینکه بگوییم نه اذا صرم اختصاص به حنطه و شعیر ندارد و مراد از خرص، زمان خرص خارجی است نه زمان یتعارف خرص یعنی اگر از طرف حاکمها آمدند و خرص کردند خرص کردند خب با خرصی که حاکم می­کند زکات واجب می­شود زمانی که خارجاً خرص تحقق پیدا می­کند آن دیگر واجب می­شود و مدار هم بر آن مثلاً خرص هست که بر همان مبنا زکات پرداخت می­شود اگر خرص نشد آن که خرص نشد هم در مورد تمر و زبیب هست در تمر و زبیب ممکن است خرص نکنند نیامده باشد صاعی زکات برای یک کسی از طرف حاکم نیامده باشد برای خرص کردن آنجا اگر خرص نکرده باشد تا زمان صرم باید صبر کنند که ببینند زمان صرم چه زمانی است آن زمان، زکات واجب می­شود خب این هم یک احتمال دیگری که در این روایت.

حالا باید بیینیم که از این احتمالات کدام یک از این احتمالات قویتر است و با سایر روایات سازگارتر است ما روایت دیگری داشتیم این روایت می­گفت که عنب وقتی عنوان عنب برای آن صدق کرد آنجا زکات واجب می­شود آن روایت عنب را آن برگه ای که آدرس آن را یادداشت کرده بودم الان همراه من نیست سه روایت بود که عنب داشت آدرس آن را به من بدهید

شاگرد: کافی جلد3 ص503

آدرس جامع الاحادیث را . آهان یکی هم روایت سلیمان است دوازده هزار و لیس فی النخل صدقة حتی تبلغ و العنب مثل ذلک حتی یکون خمسة اوساق زبیباً تعبیر می­کند و العنب موضوع دوازده هزار و هشتصد شصت و دو و موضوع چیز را عنب قرار داده این که در عنب زکات وجود دارد روایت عبیدالله حلبی هم همین بود که می­گفت و العنب فلیس ما دون خمسة اوساق عبیدالله حلبی هم تعبیرش این بود که در عنب، حتی یبلغ موضوع زکات را عنب قرار داده موضوع زکات را. شاید جمع بین این روایات این هست که ما روایت خرص را حمل کنیم به آن زمان یتعارف خرص. نه خرص خارجی بگوییم زمان یتعارف خرص هم آن زمانی هست که خرما می­رسد و عنب عنوان عنبیت در آن صدق می­کند و خرص را بگوییم خودش موضوعیت ندارد حالا این را ملاحظه بفرمایید ببینیم این روایت را با توجه به کلمات فقها باید چگونه معنا کرد.

یک روایت دیگر مال سعد بن سعد اشعری بود آن هم باید مد نظر داشته باشیم ببینیم آن را باید چه کار کنیم روایت سعد بن سعد اشعری تعبیرش این است عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنْ أَقَلِّ مَا تَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ مِنَ الْبُرِّ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ فَقَالَ خَمْسَةُ أَوْسَاقٍ بِوَسْقِ النَّبِيِّ ص فَقُلْتُ كَمِ الْوَسْقُ قَالَ سِتُّونَ صَاعاً قُلْتُ وَ هَلْ عَلَى الْعِنَبِ زَكَاةٌ أَوْ إِنَّمَا تجِبُ عَلَيْهِ إِذَا صَيَّرَهُ زَبِيباً قَالَ نَعَمْ إِذَا خَرَصَهُ أَخْرَجَ زَكَاتَهُ.

ببینید عرض کنم خدمت شما سوال این هست که آیا بر عنب، همان زمانی که عنوان عنب صدق می­کند زکات هست او انما تجب در واقع بر اساس مفهوم آن جمله است او لیس علی العنب زکات بل انما تجب علیه اذا صیره زبیباً این نعم ظاهر نعم این است که می­خواهد بگوید که علی العنب زکاةٌ جمله اثباتی یعنی بر خود عنب زکات هست لازم نیست که صبر کنید که حالت زبیبیت برسد همان زمانی که عنوان عنب صدق می­کند زکات بر او واجب است بعد نعم اذا خرصه اخرج زکاته این اذا خرصه اخرج زکاته. یک نکته ای اول یک سوال: این خرصه یعنی چه؟ خرصه یعنی خود مالک پیش بینی کند چون یک خرصی داریم به وسیله حاکم شرع انجام می­شود خرصی داریم که به وسیله حاکم شرع انجام می­شود خب آن زمان مشخصی دارد ممکن است انجام بشود ممکن است انجام نشود حالا حاکم شرع که می­گویم اعم از اینکه حکامی جوری که در مقام حاکم شرع قرار گرفتند آنها را هم در این تعبیر که می­کنم داخل می­کنم عرض کنم خدمت شما آنها افرادی می­فرستادند و زکات را می­گرفتند که در روایات ما هست آن زکاتی که حکام جور می­گرفتند جای زکات حساب می­شود دیگر شیعیانی که از آن زکات گرفته می­شد دیگر لازم نبود که دوباره زکات پرداخت کنند خب در آن روایت اذا ما صَرَم و اذا ما خَرَص یا اذا ما صُرِم و اذا ما خُرِص شاید بخوانیم یا اذا ما صَرَم بخوانیم یا اذا ما صُرِم بخوانیم

شاگرد: این فرق می­کند

صَرَم بخواهیم فاعلش صاحبهاست یا خَرَص فاعلش صاحبهاست ولی ممکن است کسی صُرِم و خُرِص بگویید و این طوری معنا کند یعنی زمان به اصطلاح صرمش و زمانی که متعارف هست خرص بشود ولی تعبیر این روایت هست اذا خرصه اخرج زکاته یعنی موقعی که خود مالک پیش بینی می­کند اینکه زمان خرص مالک آن زمان موضوعیت داشته باشد آن خیلی خلاف متعارف هست اگر خرصی که از طرف حاکم شرع می­شود بگوییم خود آن خرص حاکم شرع باعث می­شود که این زکات متعین کند بر اساس آن خرص هم زکات پرداخت می­شود خارجاً هم همین طور بوده دیگه زکات را که می‌آمدند خرص می­کردند بعد آن مقداری که پیش بینی می­کردند اگر بعداً منهای شرائط ویژه ای که پیش بیاید و آب و هوا یک دفعه تغییر کند و امثال اینها یک حادثه غیرمترقبه ای پیش بیاید نه شرائط عادی بر اساس آن خرصها مقدار زکات محاسبه می­شده و پرداخت می­شده امثال اینها

خرص موضوعیت داشته در مقدار زکات اصلاً و این خرصی که خود مالک خرص می­کند این خرص دیگر موضوعیت چیزی ندارد

شاگرد: اشاره به زمانش نیست یعنی وقتی قابلیت

همین را می­خواهم عرض کنم در این روایت ظاهرش این است که زمانی که متعارف هست خرص کردنش. زمان یتعارف خرصه. اذا خرصه یعنی اذا کان زمن یتعارف خرص این درخت. اینکه آن ما روایت اذا ما خرص هم می­خواهیم این طوری معنا کنیم که مراد یک احتمالش را این می­دادیم مراد خرص خارجی نباشد زمان تعارف خرص یعنی به زمانی برسد که متعارف است خرص کردن آن زمانها زکات واجب است این

شاگرد: استاد روایت صرم را می­شود با تخییر حمل کنیم یعنی یا می­خواهی بچین

استاد:‌متاع تجب یعنی کی واجب می­شود بحث حکم وضعی است

شاگرد: یعنی می­خواهد بر اساس صرم محاسبه کنیم

استاد: نه اینکه اذا ما صرم این زمان واجب می­شود امثال اینها

مراد از اخرج زکاته یعنی وجب زکاته یعنی زکات به گردن او می­آید این مقدارش همان انما تجب علیه است که سائل می­گوید یعنی زکات را دیگر به گردن او آمده است آن ناظر حکم وضعی است نه زمان اخراج که زمان اخراج قطعاً زمان صیره زبیباً است اگر اخراج به آن معنا اخرج زکاته یعنی زکات به گردن او می­آید واجب می­شود همان معنایی که عرض کنم اینها

شاگرد: متاع تجب ظاهراً سوال اصلی او از زمانی است که باید مقدار زکاتش را مشخص کند نه اصل وجوب

استاد: نه نه لازم نیست تعیین کند زمانی ندارد که تعیین کند

شاگرد: چرا الان عرفی است دیگر متاع تجب یعنی اینکه چه زمانی مقدار مشخص کنم

استاد: نه عرفی هم نیست

شاگرد: حاج آقا این تفکیک یک کمی غیر عرفی است یک زمان وجوب داشته باشیم یک زمان اخراج یک چیز است دیگر این که تفکیک کند عرف مثلاً این دو تا دارند

استاد: قطعاً دو تاست تردیدی نیست که دو تاست هیچ کسی هم ببینید یک زمان

شاگرد: عرفی نیست.

استاد: کاملاً هم عرفی است چرا عرفی نباشد این کاملاً هم مسلم است یعنی یک زمانی است که به گردن من واجب است ولی امانت در دست من لازم نیست فوری بدهیم

ببینید زکات در واقع یک واجب موسع است یک بدو وجوب دارد یک ختم وجوب دارد بدو وجوبش از زمانی است که این به هر حال می­رسد از همان زمان وجوب می­آید ولی لازم نیست حتماً در همان زمان بدهد به طور متعارف از یک زمانی به گردن من زکات می­آید ولی امانت هست دست من امانت هست زمانی که زمان تعارف کیل است زمان تعارف کیل که میوه خشک هست میوه تصفیه می­شود و امثال اینها آن زمانها باید محاسبه بشود

حالا یک اجمالی الان عرض بکنم تفصیلش باشد ان شاءالله بعد از چیز یک مقداری هم کلمات علما را در مورد آن صحبت خواهیم کرد من حالا اجمالی از این روایت را امروز صحبت کردم ولی تفصیل کلمات آقایان را ملاحظه بفرمایید در مورد این روایاتی که اینجا وجود دارد بعضی از کلمات آقایان نکاتی دارد که نیازمند به بحث و بررسی هست

تا اینجا آن نکته ای که من می­خواهم عرض بکنم آن این است که **اولاً** اینکه در کلمات آقایان بعضی از آقایان نسبت داده شده که زمان اشتداد الحب زکات واجب می­شود این را باید از این روایتها چیزی ما از آن استفاده نمی­کنیم که اشتداد الحب ولی ممکن است شخصی بگوید که کانّ زمان اشتداد الحب زمانی بوده کانّ مسلم بوده در میان عامه که این زمان اشتداد الحب زمان زکات است آن بحث آن اشتهاری که هست ممکن است به دلیل کانّ مسلم بودن اینکه زمان اشتداد الحب دیگر وجوب می­آید این روایات ما هم ناظر به او باشد و از آن وقت به آن مشهور هم به آن نسبت دادند که اشتهار حب هست آن را بحث مشهوریت بین عامه و چیزهای خاصه را باید دید که آیا واقعا همین طور است که نسبت داده شده که زمان اشتداد حب است چون این بحثی است که مورد اختلاف است بعضیها انکار کردند که زمان اشتداد حب زمان مشهوری است بنابراین یکی از بحثهایی که باید مطرح بشود بحث شهرت است هم شهرت در نزد ما هم شهرت در نزد عامه که اینها دخالت دارد در فهمیدن در مورد حنطه و شعیر.

ما حالا بحثهایی که تا اینجا می­خواستیم بکنیم بیشتر در مورد عنب و نخل هست در مورد عنب و نخل آن چیزی که از مجموع این روایات استفاده می­شود زمان تعارف خرص است که زمان تعارف خرص، آغاز رسیدن اینهاست آغاز رسیدن اینهاست همان که در کلام مشهور نسبت داده شده معذرت می­خواهم به مشهور قبل از آغاز رسیدن نسبت داده شده گفتند زمانی که حصرم هست زمانی که بسر است نه آنها درست نیست آغاز رسیدن آغاز رسیدن یعنی زمانی هست که انگور رسیده است یعنی از غوره گذشته رنگ گرفته و مزه دار شده در مورد خرما هم زمانی است که به تعبیر روایات رنگش عوض شده زرد شده یا قرمز شده البته لازم نیست کاملاً رسیده باشد اصل رسیدن چون ما یک مرحله آغاز رسیدن داریم یک مرحله خوب رسیدن داریم آغاز رسیدن زمانی که صدق می­کند ادارک صدق می­کند ادارک الثمره رسیدن ثمره آن زمان زمان وجوب است اجمالاً مطلب این مقدار هست تا اینجا بحث به این رسیدیم ولی حالا باید کلمات آقایان را ملاحظه کرد نکاتی که در کلمات آقایان هست ببینیم و در مورد آن صحبت کنیم ببینیم نتیجتاً به چه نتیجه نهایی خواهیم رسید

**بحث اخلاقی**

من امروز روز چهارشنبه است و چهارشنبه قبل از ماه رمضان است یک روایتی را به نظرم رسید این را بخوانم یک دعای معروفی هست که در مفاتیح هم هست دعای شب به تعبیر چیزها هست دعای شب آخر شعبان و شب اول رمضان این تعبیر تعبیری هست که در مصباح المتهجد وارد شده جلد2 صفحه850 الحارث بن مغیره النضری نوشته نسخه بدل بصری که هر دو غلط است نصری درست است حارث بن مغیره از قبیله نصر بن قئین بوده نصری در ترجمه نجاشی ها هست من نصر بن قئین قال کان ابوعبدالله علیه السلام یقول فی آخر لیلة من شعبان و اول لیلة من رمضان خب همین دعای معروفی که هست این دعا مفصل است یک تعبیری در اقبال یک جا هست می­گوید یقول عند حضور شهر رمضان مقید به شب نکرده عند حضور یعنی نزدیک شهر را می­گویند عند حضور شهر رمضان اقبال چاپ قدیم جلد یک صفحه چهل و هفت ولی حالا من آن روایتی که می­خواهم بخوانم روایتی است که قطعه ای از این دعا را آورده اول این دعا را آورده این را را بخوانم و التماس دعا از دوستان دارم این تعبیرش این است که امام صادق علیه السلام در آخر شعبان آخر شعبان خب شب آخر شعبان را شامل می­شود روز آخر شعبان را شامل می­شود حالا اگر آخر شعبان بگوییم یک مقداری قبلتر از آن هم شامل می­شود یعنی آخر یومٍ مِن شعبان شاید نباشد و آن عند حضور شهر رمضان که تعبیر شده یعنی نزدیک باشد یکی دو روز مانده به رمضان هم این تعبیر را شاملش بشود ولی علی ای تقدیر در تعبیری که در تفسیر عیاشی هست و این اقبال قدیم است روز آخر شعبان را هم شامل می­شود این تاکیدی که می­خواهم بکنم این است که لازم نیست در شب باشد دعا معلوم نیست اختصاص داشته باشد به شب رمضان بعضی وقتها آدم ممکن است شب یادش برود حال نداشته باشد روز بخواهد یک دعایی را بخواند این مفید است که آدم بداند من این مشکل همیشه برای من بود برعکسش هم بود ماههای رجب مرحوم آقا شیخ عباس بعضی دعاها را می­گوید در روز رجب بخواند بعضی دعاها را می­گوید در ماه رجب بخواند روز قدر مسلمش در مقابلش یعنی گاهی اوقات در مقابل شب هست گاهی اوقات معنای عامی هست که شبانه روز را شامل می­شود این است که آدم ممکن است شب حال نداشته باشد آن دعاهایی که روز نوشته یک مقداری با مشکل مواجه می­شود حالا من این تعبیر را که در تفسیر عیاشی جلد یک صفحه هشتاد رقم صد و هشتاد و دو می­خوانم و ترجمه می­کنم عن الحارث النصری عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال فی آخر شعبان انّ هذا الشهر المبارک این شهر که شهر مبارکی هست خب شهر خداست شهری هست که در آن برکت هست اعمال در این شهر برکت ماه رمضان به جهات مختلف است یکی از برکت‌های آن به خاطر وجود لیلة القدری است که در این ماه هست و خود برکت هست و جمیع آنات و ساعتهای این ماه هم برکت در آن هست الذی انزلت فیه القرآن و جعلته هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان حالا یک بحثی است که فرق بین قرآن و فرقان چیست بعضی روایات هست مراجعه کنید بعضی روایات بین فرقان و قرآن فرق گذاشتند قرآن کل قرآن است و فرقان محکمات قرآن هست و اینها به هر حال قد حضر ان هذا الشهر المبارک قد حضر فسلمنا فیه اولاً ما را برای ماه رمضان سالم بدار یعنی آدمهایی باشیم شایستگی داشته باشیم برای ماه رمضان یعنی ماه رمضان خودش یک آدم می­خواهد متناسب آن ماه باشد و سلمه لنا این ماه را هم برای ما سالم قرار بده یعنی آن هم در واقع ادامه همان سلمناه فیه است که وقتی ما را برای این ماه سالم قرار می­دهی این ماه رمضان دیگر سر صلح با ما خواهد داشت با ما صلح است با ما دعوا ندارد کان یک تعبیر این طوری بکنم شاید یک اصطلاحی در ادبیات فارسی هست یکی از آرایه های ادبی را تعبیر می­کنند جان بخشی. جان بخشی یک نوع استعاره است این هم گویا از سنخ جان بخشی و استعاره است کانّ من و ماه رمضان را به عنوان رفیق فرض کرده می­گوید یک کاری کن من سالم باشم با ماه رمضان خوب رفیق باشم ماه رمضان هم با ما رفیق باشد که هر دو نشان گر این است که من به گونه ای باشم که تناسب و سنخیت با ماه رمضان داشته باشم دو تا رفیق باید با همدیگر سنخیت داشته باشند که بتوانند با هم رفیق باشند

شاگرد: سلامت جسمی هم ممکن است که بتوانند روزه بگیرند

نه نه آن حالا یک طرف قضیه سلامت جسمی سلِّمه لنا را می­خواهم بگویم آن طرف قضیه سلمناه فیه این که ما را از نظر روحی جسمی از هر جهت سالم بدارد آن یک طرف سلمه لنا یعنی چه ماه رمضان را بر ما سالم قرار بده ماه رمضان را سالم قرار بده این اشاره به این هست که من یک گونه ای باشم که ماه رمضان با من آشتی داشته باشد دوست باشد رفیق باشد با من سالم یعنی سر آشتی و رفاقت با من داشته باشد من تصور می­کنم که یک نوع جان بخشی هست که مجموع سلمنا فیه و سلمه لنا من و ماه رمضان با هم دوست باشیم دوستی من با ماه رمضان این است که اولاً من سالم باشم از نظر روحی تناسب داشته باشم با ماه رمضان از نظر جسمی سالم باش ماه رمضان به هر حال کسی که در ماه رمضان سلامت جسمی داشته باشد فرق دارد و سلمه منّا این در این تعبیر و تفسیر عیاشی سلمه منها دارد کان یک امانتی هست به ما سپردی البته این جا سلّمه دارد ولی در مصباح تَسَلّم منها دارد حالا هر کدام از اینها باشد کان ماه رمضان یک امانتی هست که خداوند این امانت را در اختیار ما گذاشته ببینیم با این امانت چه خواهیم کرد ان شاءالله در این ماه رمضان به عنوان شهر خدا و شهری که امانت الهی هست در دست ما ان شاءالله با اعمال خیری که در این ماه انجام می­دهیم و با اجتناب از معاصی به صورت یک فی یسر منک و عافیه شاید یسر منک و عافیه یعنی این ماه رمضان در عافیت از ما و سلامت تحویل خدا می­دهیم کان خداوند یک امانتی که این ماه رمضان است در اختیار ما قرار داده و ما دعا می­کنیم که خدایا این امانتی که به ما سپردی ما بتوانیم خوب تحویل تو بدهیم و امثال اینها و این هم این روایت ان شاءالله خداوند همه ما را موفق بدارد برای امانت داری خدا و تناسب با ماه رمضان و به گونه ای باشیم که عرض کردم یک موقعی سه تا ماه پشت سر هم هست این سه تا ماه دو تا ماه اولیه مقدمه است بر ماه رمضان روایات می­گوید ماه رجب ماه استغفار است ماه شعبان ماه صلوات است و ماه رمضان هم ماه میهمانی خداست کان دو تا ماه همیشه قبل از میهمانی آدم هم من این تعبیر را می­کردم یکی قبل از مهمانیها در مهمانیهای زنانه بخصوص بیشتر این جهت در آن رعایت می­شود گاهی اوقات پیرایشهایی می­کنند مثلاً موهای زائد را زائل می­کنند بعد آرایش می­کنند و بعد در میهمانی حاضر می­شوند ماه رجب ماه پیرایش است ماه استغفار است و ماه شعبان هم ماه صلوات هست ان شاءالله که خداوند ما را با این پیرایش و با این صلوات آماده کند برای ورود به ضیافت الهی به برکت صلوات بر محمد و آل محمد .

شاگرد: ببخشید لیلة القدر مسلم است که شب بیست و سوم است

استاد: نه

شاگرد: روایت صحیحه ندارد

نه . شاید مجموع روایات استفاده می­شود که قدر به معنای آن شبی که آدم امید دارد که سرنوشت به او وابسته باشد معلوم نیست بیست و سوم باشد چون قدر آن که مسلم هست شبی است که سرنوشت برا ما می­نویسند هم شب نوزدهم سرنوشت می­نویسند هم شب بیست و یکم سرنوشت می­نویسند هم شب بیست و سوم یعنی در واقع به یک معنا مرحله به مرحله شاید آن شبی که قرآن بر پیغمبر نازل شده بشود از روایات استفاده کرد شب بیست و سوم است شاید شبی که بر امام زمان قرآن نازل می­شود هر سال شب بیست و سوم است ولی مهم آن اثر شب سرنوشت است شب سرنوشت یعنی شبی که به خاطر اعمال انسان سرنوشت انسان مقدر می­شود به یک معنا هر سه شب، شب قدر است

خیرٌ مِن الفِ شهرٍ مربوط به کدام است شاید آن مربوط به شب بیست و سوم باشد ولی یک طرف دیگر قضیه این است که سرنوشت سال نوشته می­شود یعنی اگر کسی شب نوزدهم نوشته بشود و شب بیست و یکم و بیست و سوم را خراب نکند مواظب باشد ممکن است همان شب نوزدهم اثر بگذارد برای اینکه همان باقی بماند برای او چون شب بیست و یکم که برای او می­نویسند باقی باید برای شب بیست و سوم .